

ده قانون نویسندگی

هیلاری منت

- 1- در این کار جدی هستید؟ پس یک مسابدار استفاده کنید.
- 2- کتاب «نویسنده شدن» داروتیا برنر را بفوانید. هر کاری که می‌گویند انجام دهید، از جمله کارهایی که فکر می‌کنید غیرممکن است. به فصوص از این توصیه که نوشتن را از صبح آغاز کنید، چندان فوش‌تان نخواهد آمد؛ اما اگر موفق به این کار شوید، بهترین کاری خواهد بود که برای خود کرده‌اید. این کتاب ماوی همه چیز درباره نویسنده شدن است. بسیاری از کتاب‌های راهنمایی که پس از آن نوشته شده، از آن اقتباس کرده‌اند. در حقیقت کتاب دیگری لازم ندارید، اما اگر می‌فواهید اعتماد به نفس خود را افزایش دهید، کتاب‌های ماوی دستورالعمل‌ها معمولاً ضرری ندارند. می‌توانید یک کتاب کامل را با اندکی تمرین نوشتن آغاز کنید.
- 3- کتابی را بنویسید که دوست دارید بفوانید. اگر شما آن را نمی‌فوانید، چرا کس دیگر باید بفواند؟ برای یک مخاطب یا بازار از پیش تعیین‌شده ننویسید. ممکن است تا زمانی که کتاب شما آماده می‌شود این بازار از بین رفته باشد.
- 4- اگر یک ایده خوب برای یک داستان دارید، تصور نکنید که متمماً باید به صورت یک روایت منثور درآید. شاید بهتر باشد به صورت یک نمایشنامه، فیلمنامه یا شعر باشد. انعطاف‌پذیر باشید.
- 5- به یاد داشته باشید هر چیزی که پیش از «فصل اول» بیاید ممکن است خوانده نشود. نکات اصلی‌تان را در این قسمت نیاورید.
- 6- معمولاً می‌توان پاراگراف‌های اول را حذف کرد. داستان می‌نویسید یا تنها کلمات را پشت سر هم ردیف می‌کنید؟
- 7- توان روایت خود را بر نقطه عطف داستان متمرکز کنید. این نکته به ویژه در مورد داستان‌های تاریخی مهم است. هنگامی که شفافیت شما به مکان جدیدی وارد می‌شود یا محیط اطرافش تغییر می‌کند، زمانی است که باید به عقب بازگردید و جزئیات جهان پیرامون او را کامل‌تر کنید. مردم به مسائل روزمره و اطراف خود توجه نمی‌کنند، بنابراین هنگامی که نویسنده این امور را توصیف می‌کند، ممکن است به نظر برسد که به شدت تلاش می‌کند تا چیزی را به خواننده بیاموزد.
- 8- توصیفات باید در جای خود استفاده شوند. نمی‌توانند فقط جنبه زینتی داشته باشند. معمولاً اگر دارای یک مؤلفه انسانی باشند، بهتر عمل

می‌کنند. توصیف از زاویه دید مستتر موثرتر است تا از منظر موجودی فرابشری. توصیف اگر تحت تأثیر زاویه دید شفصیتی باشد که آن را ارائه می‌دهد، عملاً بخشی از توصیف فود او و بخشی از سیر وقایع را تشکیل می‌دهد.

9- اگر به بن‌بست رسیدید، از پشت میز بلند شوید. کمی قدم بزنید، به حمام بروید، بخوابید، کیک بپزید، نقاشی کنید، به موسیقی گوش دهید، زمانی را صرف تمدد اعصاب کنید، نرمش کنید. هر کاری بکنید، اما ننشینید و با اهم به مشکل زل بزنید. با این مال، به کسی تلفن هم نکنید یا به مهمانی نروید. در غیر این صورت مرف دیگران جای کلمات گمشده شما را اشغال می‌کند. برای این کلمات گمشده یک شکاف محفوظ نگه دارید. یک فضا ایجاد کنید. صبور باشید.

10- آمادگی هر چیزی را داشته باشید. هر داستان جدید مقتضیات فود را می‌طلبد و ممکن است به دلایلی این قوانین یا تمام قوانین را نقض کند. به جز قانون اول: نمی‌توانید روح فود را وقف ادبیات کنید اگر به مالیات بر درآمدتان فکر کنید.

المور لنارد

1- هیچ گاه کتابی را با توصیف آب و هوا آغاز نکنید. اگر هدف‌تان تنها خلق شرایط جوی و نه واکنش یک شفصیت به آب و هواست لازم نیست خیلی طولانی بنویسید. خواننده به احتمال زیاد سریع می‌فواند تا به افراد برسد. استثنا هم وجود دارد. اگر امیاً بری لویز هستی، کسی که در کتابش Arctic Dreams بیشتر از اسکیموها راه برای توصیف برف و یخ ارائه کرده است، هر چقدر که بخواهید می‌توانید گزارش آب و هوا بنویسید.

2- از نوشتن دیباچه بپرهیزید، ممکن است خواننده را آزار دهد، مخصوصاً دیباچه‌ای که بعد از یک مقدمه بیاید و قبل از آن هم یک پیشگفتار آمده باشد. اما معمولاً در کتاب‌های غیرداستانی این بخش‌ها دیده می‌شوند. دیباچه یک زمان پیش‌زمینه داستان آن است و می‌توانید هر کجا که مایلید آن را بیاورید. کتاب Sweet Thursday جان اشتاین‌بک دارای دیباچه بجایی است، زیرا شفصیتی در کتاب است که نکته اصلی ده قانون من را بازگو می‌کند. او می‌گوید: «من دوست دارم کتاب پر از گفت‌وگو باشد، نمی‌خواهم یک نفر برایم توضیح بدهد که کسی که دارد مرف می‌زند چگونه فردی است، دوست دارم فودم از طریقه مرف زدنش مدس بزنم.»

3- برای پیشبرد گفت‌وگوها از فعلی جز «گفت» استفاده نکنید. جملات گفت‌وگوها از آن شفصیت است. فعل یعنی نویسنده در این میان

مدافله می‌کند. اما فعل «گفت» کمتر از «با گلایه گفت»، «نفس‌زنان گفت»، «با هشدار گفت» و «به دروغ گفت» مغل است. یک بار دیده‌ام مری مکاری یک جمله از گفت‌وگو را با جمله «او با ابرام گفت» به پایان برد و من مجبور شدم دست از خواندن بکشم و به فرهنگ لغت مراجعه کنم.

4- هیچ‌گاه برای توصیف فعل «گفت» از قید استفاده نکنید... او با جدیت افطار کرد. استفاده از قید به این شکل (و تقریباً هر شکل دیگر) خطایی مهلک است. در اینجا نویسنده خود را بیش از پیش به رخ می‌کشد و از کلماتی استفاده می‌کند که مواس خواننده را پرت می‌کند و ممکن است ریتم تبادل را مختل کند. از قول یکی از شخصیت‌ها در یک کتابم نوشته‌ام که چگونه تا قبل از آن، رمانس‌های تاریخی را «با قیده‌های بسیار نابود می‌کرد».

5- در استفاده از علامت تعجب فویشنداری کنید. در هر 100 هزار کلمه، نثر، بیشتر از دو یا سه علامت تعجب مجاز نیست. اگر مثل تام هولف مهارت بازی با عبارات احساسی و هیجانی را دارید، می‌توانید فروار فروار علامت تعجب به کار ببرید.

6- هیچ‌گاه از کلمات «ناگهان» و «جنبالی برپا شد» استفاده نکنید. این قانون نیازی به توضیح ندارد. متوجه شده‌ام که نویسندگانی که از «ناگهان» استفاده می‌کنند، معمولاً در کاربرد علامت تعجب فویشنداری کمتری به فرج می‌دهند.

7- در استفاده از گویش‌ها و لهجه‌های محلی اعتدال داشته باشید. وقتی شروع می‌کنید کلمات را در گفت‌وگوها آوانگاری کنید و صفحه را پر کنید از علائم خاص، دیگر نمی‌توانید ملوی خود را بگیرید. دقت کنید که انی پرو چگونه لهجه ایالت وایومینگ را در مجموعه داستان‌های کوتاه Close Range به تصویر کشیده است.

8- از توصیف شخصیت‌ها با جزئیات زیاد پرهیز کنید؛ کاری که اشتاین‌بک می‌کرد. در داستان تپه‌هایی همچون فیل‌های سفید ارنست همینگوی ظاهر آن «مرد امریکایی و دفتری که همراه او بود» چگونه است؟ «دفتر کلاهش را برداشته و روی میز گذاشته بود.» این جمله تنها توصیف فیزیکی در داستان است.

9- در توصیف اشیاء و مکان‌ها به جزئیات زیاد نپردازید، مگر آنکه مارگارت اتوود باشید و بتوانید صحنه را با زبان نقاشی کنید. نیازی به توصیفاتی که شروع داستان، روند داستان و توقف آن را نشان می‌دهد، نیست.

10- قسمت‌هایی را که معمولاً خواننده نمی‌خواند، رها کنید. به بخش‌هایی فکر کنید که هنگام خواندن رمان از آنها رد می‌شوید: پاراگراف‌های انبوه که در نظر اول پر از لغت هستند.

و این هم مهم‌ترین قانون من که حاصل جمع قوانین ده‌گانه است: اگر چیزی نوشتنی باشد، آن را می‌نویسم. «ده قانون نویسندگی» المور لئارد ماه آینده توسط انتشارات وایدنفلد و نیکلسون منتشر می‌شود.

مارگارت اتوود

1- یک مداد همراه داشته باشید تا هنگامی که سوار هواپیما هستید با آن بنویسید. خودکار جوهر پس می‌دهد. اما اگر نوک مداد بشکند، نمی‌توانید آن را تیز کنید. چون نمی‌توانید چاقو همراه خود داشته باشید بنابراین دو عدد مداد ببرید.

2- اگر نوک هر دو مداد شکست، می‌توانید با سوهان ناخن فلزی یا شیشه‌ای کمی آن را تیز کنید.

3- چیزی با خود داشته باشید که بتوانید روی آن بنویسید. کاغذ فوب است. برای نوشتن می‌توانید کاغذ را متی روی یک تکه چوب یا روی دست‌تان بگذارید.

4- اگر از کامپیوتر استفاده می‌کنید، همیشه برای نگهداری از نوشته‌های جدیدتان یک مافظه جانبی داشته باشید.

5- نرمش‌های مربوط به کمر را فراموش نکنید. درد آن مزاحم کارتان می‌شود.

6- همیشه توبه خواننده را معطوف به خود نگه دارید. (هنگامی که بتوانید توبه خود را معطوف به کار نگه دارید، این کار بهتر انجام می‌شود.) با این مال هیچ گاه نمی‌دانید خواننده کیست، به همین دلیل نوشتن مانند (ها کردن تیری در تاریکی است. ممکن است یک نفر را مجذوب خود کند و موصله یک نفر دیگر را سر ببرد.

7- به احتمال زیاد به یک گنج‌واژه، یک کتاب دستور زبان پایه و مقداری واقع‌بینی نیاز خواهید داشت. این مورد آفر یعنی به پول نیاز دارید. نوشتن شغل است. نوعی قمار هم هست. مقوق بازنشستگی نخواهید داشت. دیگران تا مدودی می‌توانند به شما کمک کنند، در مجموع باید به خود متکی باشید. هیچ کس شما را مجبور نکرده است، خودتان انتخاب کرده‌اید، پس آه و ناله نکنید.

8- هیچ گاه نمی‌توانید کتاب خودتان را با آن شور و شوق معصومانه که با خواندن اولین صفحه دلچسب یک کتاب ایجاد می‌شود، بفخوانید زیرا همه چیز آن را خودتان نوشته‌اید. شما پشت صحنه بوده‌اید. از تمام ترفندها و رموز باخبر هستید. به همین دلیل قبل از آنکه کتاب را به ناشری بدهید، از یک یا دو دوست کتابخوان‌تان بخواهید که به آن نگاهی بیندازند. این دوست‌تان نباید کسی باشد که با شما رابطه اساسی دارد، مگر آنکه بخواهید با او قطع رابطه کنید.

- 9- در نیمه راه متوقف نمانید. اگر در میانه پیرنگ داستان گم شدید یا به بن‌بست برخوردید، مسیری را که آمده‌اید دنبال کنید تا برسید به جایی که راه را غلط آمدید. سپس راه دیگر را امتحان کنید. یا شفصیت را تغییر دهید. زمان روایت را تغییر دهید. اول داستان را تغییر دهید.
- 10- دعا کردن ممکن است کمک کند. یا خواندن یک چیز دیگر. یا اینکه مدام تصور یک هدف دور از دست را بکنید؛ یعنی همین کتاب شاهکاران که تکمیل و منتشر شده است.

رادی دوئل

- 1- عکس نویسنده مورد علاقه‌تان را روی میزتان نگذارید، مخصوصاً اگر یکی از نویسندگان مشهوری باشد که خودکشی کرده است.
- 2- با خودتان مهربان باشید. صفات را هر چه می‌توانید سریع‌تر پر کنید، فاصله فطوط را بیشتر کنید یا یک خط در میان بنویسید. هر صفحه جدید را یک پیروزی بدانید...
- 3- تا اینکه به صفحه 50 برسید آرام باشید و از اینجا به بعد به کیفیت فکر کنید. حالا زمان نگرانی است- ماهیت کار این طور ایجاب می‌کند.
- 4- هرچه سریع‌تر برای کارتان اسم انتخاب کنید. صامب آن شوید و کتاب را با آن اسم ببینید. دیکنز قبل از آنکه شروع به نوشتن کند، می‌دانست اسم کتاب فانه قانون‌زده همین خواهد بود. باقی کار باید آسان بوده باشد.
- 5- وب‌سایت‌هایی را که هر روز به آنها سر می‌زنید محدود کنید. به سمت سایت‌های سرگرمی نروید مگر آنکه برای جست‌وجوی چیزی باشد.
- 6- یک گنج‌واژه داشته باشید، اما آن را در یک قفسه در ته میاط یا پشت یخچال نگه دارید، جایی که دور از دست باشد یا برداشتنش زحمت داشته باشد. معمولاً کلماتی که اول به ذهن شما می‌رسد خوب است.
- 7- گاهی تسلیم و سوسه شوید. کف آشپزخانه را بشویید، لباس‌ها را روی بند بیندازید. این هم نوعی تمقیق است.
- 8- تصمیمات‌تان را عوض کنید. افکار خوب اغلب قربانی افکار بهتر می‌شوند. زمانی روی زمانی درباره یک گروه موسیقی کار می‌کردم به نام ام‌زا. بعد تصمیم گرفتم اسم آنها را تعهدات بگذارم.
- 9- در وب‌سایت آمازون دنبال کتاب‌هایی که هنوز ننوشته‌اید نگردید.
- 10- روزی چند دقیقه روی زندگینامه‌هایی که روی جلد کتاب‌ها چاپ می‌شود وقت بگذارید- «او اوقاتش را بین کابل و جزیره تیئرا دل فونگو

تقسیم کرده است.» اما بعد به کارتان بازگردید.

مایکل مورپرگو

1- پیش شرط من آن است که همیشه ایده‌ای در آستین داشته باشم. این یعنی زندگی‌ای تا حد امکان کامل و متنوع تا همیشه هوشیار و گوش به زنگ باشم.

2- این توصیه را تد هیوز به من کرد که همیشه هم معجزه می‌کند: لمظات، امساعات زودگذر، مکالماتی که به صورت اتفاقی می‌شنوید، غم‌هایتان، سردرگمی‌هایتان و شادی‌هایتان را ثبت کنید.

3- مفهوم داستان برای من عبارت است از تلاقی حوادث واقعی، و شاید تاریمی، یا فلق یک ترکیب هیجان‌انگیز از فاطرات خودم.

4- زمان پرورش و شکل‌گیری ایده مهم‌ترین زمان است.

5- هنگامی که اسکلت داستان آماده شد، درباره آن با دیگران، به خصوص با همسرم کلر، صحبت می‌کنم و سعی می‌کنم نظراتش را از زیر زبانش بیرون بکشم.

6- تا آن زمان، روبه‌روی صفحه سفیدی که بی‌صبرانه در انتظار پر کردنش هستم، می‌نشینم. با او طوری مرف می‌زنم که گویی با بهترین دوستم یا با یکی از نوه‌هایم صحبت می‌کنم.

7- هنگامی که پیش‌نویس ابتدایی یک فصل را نوشتم- من فیلی ریز می‌نویسم تا مجبور نباشم ورق بزنم و با صفحه سفید بعدی مواجه شوم- کلر آن را در نرم‌افزار واژه‌پرداز وارد می‌کند، پرینت می‌گیرد و گاهی نظراتش را به آن اضافه می‌کند.

8- وقتی غرق یک داستان هستم، گویی هنگام نوشتن آن را زندگی می‌کنم، واقعاً نمی‌دانم چه اتفاقی قرار است بیفتد. سعی می‌کنم چیزی را به آن تممیل نکنم، نقش قادر مطلق را بازی نکنم.

9- هنگامی که پیش‌نویس اولیه کتاب به پایان رسید، با صدای بلند آن را برای خودم می‌فوانم. آوای آن اهمیت بسیاری دارد.

10- پس از هر ویرایشی، هر قدر هم که دقیق باشد- من در این مورد فیلی فوش‌اقبال بوده‌ام- ابتدا با بدفلقی به آن نگاه می‌کنم، بعد آرام‌تر می‌شوم و با آن رابطه بهتری برقرار می‌کنم، و یک سال بعد کتابم در دستانم است.

دایانا اتیل

1- نوشته‌تان را با صدای بلند برای خود بفوانید، زیرا این تنها راهی است که می‌توان مطمئن شد ریتم جملات درست است. (پروازندن ریتم نثر بسیار پیچیده و ظریف است - فقط با گوش دادن می‌توان آن را درست از آب درآورد.)

2- مطالب زائد را پاک کنید (شاید بهتر است بگوییم «پاک کنید»): کلمات ضروری تنها در صورتی به چشم می‌آیند که کلمات غیرضروری حذف شده باشند.

3- همیشه لازم نیست برای کشتن عزیزان‌تان مقدمه‌پینی کنید- منظورم آن پیمیش‌های کلام یا تصویر است که وقتی روی کاغذ می‌آورید، احساس غرور می‌کنید - در عوض به عقب بازگردید و این بار با نگاهی دقیق‌تر به آنها بنگرید. تقریباً همیشه به این نتیجه می‌رسید که آنها بهتر است بمیرند. (همیشه نباید به هر کس از مصیبت دیگران احساس فشنودی می‌کند، مظنون شد - این تنها نوعی شادی از سر رضایت‌مندی است که فقط باید مواظبش باشید.)

هلن دانمور

1- نوشتن روزانه‌تان را هنگامی به پایان ببرید که هنوز میل به نوشتن دارید.

2- به آنچه نوشته‌اید گوش دهید. یک ریتم نامطلوب در یک گفت‌وگو ممکن است نشان‌دهنده این باشد که هنوز شخصیت‌ها را به آن اندازه درک نکرده‌اید که از زبان‌شان بنویسید.

3- نامه‌های جان کیتس را بفوانید.

4- دوباره بفوانید، دوباره بنویسید، باز بفوانید و بازنویسی کنید. اگر باز هم جواب نداد، آن را پاره کنید. احساس فوجی است، مطمئناً دوست ندارید دورتان را پر کنید از یک فروار شعر و داستان که همه چیز در خود دارند مگر رومی که باید داشته باشند.

5- شعرها را به حافظه بسپارید.

6- به سازمان‌های مرفه‌ای که طرفدار مقوق جمعی مولفان هستند، بپیوندید.

7- مشکل یک نوشته معمولاً زمانی که به یک پیاده‌روی طولانی می‌روید آشکار می‌شود.

8- اگر نگران هستید که نگهداری از بچه‌ها و کارهای خانه به نوشتن‌تان آسیب می‌زند، به میمز گراهام بلارد فکر کنید.

9- نگران آیندگان نباشید- به قول لارکین (که به هیچ وجه سانتی‌مانتالیست نبود): «آنچه که از ما می‌ماند عشق است.

از سایت تبیان